



سکینه سلمان ماهینی - مدرس

خواجۀ طوسی (ره) و قضایای ثلاث

۱- نوشتار حاضر را بویژه از حیث کتابشناسی

مرهون دروس شرح اشارات استاد دکتر احد فرامرز فراملکی هستم.

۲- طوسی، خواجه نصیرالدین، تلخیص المحصل (نقدالمحصل)، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، ۱۳۵۹، بیست و هشت + ۵۴۰ ص

۳- همو، مصارع المصارع، به اهتمام سید محمود مرعشی، تحقیق شیخ حسن معنوی، قم، ۱۴۰۵ق، ۲۲۴ ص

۴- همو، تعديل المعيار فی نقد تنزیل الافکار، به اهتمام عبدالله نورانی در: منطق و مساحت الفاض، مهدی محقق و نوشی هیکوایروتسو، تهران، ۱۳۵۳، ۱۳۷-۲۴۸ ص

۵- علامه حلی، الحوهر النضید فی شرح منطق التجرید، بیدارفر، قم، ۱۳۶۳، ۳۵۰ ص

۶- طوسی خواجه نصیرالدین، اساس الاقتباس، تصحیح مدرس رضوی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱، چهل و هشت + ۳۶۳

تصحیح سید عبدالله انوار، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۵، ۲

۷- ابن سینا، الاشارات و التنبیحات مع الشرح للمحقق الطوسی و شرح الشرح للعلامة قطب الدین رازی، مطبعة الحیدری، سنة ۱۳۷۷، ج ۱، ۳۵۲ ص

*- ابن مآخذ را از این پس به صورت خواجه طوسی، شرح الاشارات ذکر خواهیم نمود.

۸- فرامرز فراملکی احد، «الاشارات و التنبیحات» سرآغاز منطق دوحشی، آینه پژوهش، شماره ۲۴،

فسروردین - اردیبهشت ۱۳۷۳، ۳۸-۵۰

(۵۹۷-۶۶۴)، عظمت و توانمندی خود در منطق کاربردی را نمودار ساخته و با نگارش آثار چون «تجرید المنطق»^(۵)، «اساس الاقتباس»^(۶) و حل معضلات «الاشارات»^(۷)، استادی خود را در منطق نظری به اثبات رسانده است.

خواجۀ طوسی با عظمت کم نظیرش در منطق نظری و منطق کاربردی در تاریخ منطق اسلامی، سخنگو و رهبر مدرسه منطق نه بخشی در قرن هفتم هجری بوده است. سه مدرسه عمده در منطق نگاری در فرهنگ اسلامی وجود داشته است: منطق نه بخشی ارسطویی، منطق دویخشی سینوی و منطق التقاطی. ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ق) که با نگارش دایرة المعارف الشفاء، منطق نه بخشی ارسطویی را به اوج خود رسانده است، با نگارش «الاشارات و التنبیحات»، راهی نو در منطق نگاری (منطق دویخشی) باز کرده است.^(۸)

منطق در ایران اسلامی، پس از ابن سینا، کاملاً تحت تأثیر و نفوذ وی بوده است. اما دو خط متمایز پس از بوعلی راه وی را ادامه داده است: ۱- عده ای به راه منطق نه بخشی شفا رفته اند مانند بهمنیارین مرزبان آذربایجانی

خواجۀ نصیرالدین طوسی رهبر مدرسه منطق نه بخشی قرن هفتم برخلاف منطق دانان دویخشی، قضایای ثلاث را مورد نقادی قرار داده و اعتبار قضیه خارجی را بویژه انکار نموده است و معتبر دانستن آن را همان مذهب سخیفی می داند که بوعلی در منطق الشفا به بیان سخافت آن پرداخته است. قضایای ثلاث کشف منطق دانان دویخشی بالهام از آثار ابن سیناست. اعتبارات سه گانه حقیقی، خارجی و ذهنی، بر مبنای این دسته از منطق دانان، فوائد صناعی متعددی دارد. با گزارش اجمالی از جایگاه خواجه طوسی در تاریخ منطق اسلامی و پیدایش و تطوّر تاریخی قضایای ثلاث، به تحلیل دیدگاه خواجه و موضع متأخران در این خصوص، می پردازیم.^(۱)

۱- جایگاه تاریخی خواجه طوسی (ره) در علم منطق

خواجۀ نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲) با نقدهای استواری بر آثار چون «المحصل» فخر رازی^(۲) (۵۴۱-۶۰۶)، «مصارع الفلاسفه» عبدالکریم شهرستانی^(۳) (۴۶۷-۵۴۸) و «تنزیل الافکار» اثیرالدین ابهری^(۴)

ابوالعباس لوکری، افضل الدین غیلانی، سیدضیاءالدین، فریدالدین داماد، که همه در سلسله اساتید منطق خواجۀ طوسی هستند. ۲- عده‌ای نیز از طریق منطق دوبخشی اشارات تبعیت نموده‌اند مانند غزالی، فخررازی، شیخ اشراق، خونجی، ابهری، ارموی، کاتبی، سمرقندی، تفتازانی و ...

در قرن هفتم هجری که علم منطق با ظهور منطقیان ریاضی‌دان، به اوج خود رسید با دو مدرسه منطقی مواجه هستیم: مدرسه منطق دو بخشی که افضل الدین خونجی (۴۶۴-۵۹۰) و ائسیرالدین ابهری (۵۹۷-۶۶۴) سخنگوی آن می‌باشند و مدرسه منطق نه بخشی که خواجۀ طوسی سخنگوی آن است.

خواجۀ با ابتکارات روشی ابن‌سینا در اشارات بویژه در خصوص حذف بخش مقولات از منطق، مخالفت^(۱) و در رساله مختصر اقسام الحکمة، منطق را به شیوۀ نه بخشی، ترسیم کرده است^(۲) و «تجرید المنطق» و نیز «اساس الاقتباس» را به شیوۀ نه بخشی تدوین ساخته است. وی علاوه بر مخالفت با ساختار دوبخشی منطق مدرسه رقیب، با بسیاری از نوآوریها و مسائل خاصی که منطق دانان دوبخشی آورده‌اند، مخالفت کرده است. نقد وی بسر «تنزیل الافکار» ابهری را می‌توان نقد یکی از مهمترین متون مدرسه رقیب تلقی نمود. یکی از مسائل عمده در منطق دوبخشی، تقسیم قضایای محصوره به سه قسم حقیقه، خارجیه و ذهنیه است.

۲- جایگاه تاریخی قضایای ثلاث

پیدایش قضایای ثلاث را به خونجی، فخررازی و بوعلی نسبت داده‌اند. حقیقت این است که طرح قضایای سه گانه حقیقه، خارجیه و ذهنیه به صورت مسأله‌ای مدون در علم منطق به اثیرالدین ابهری شاگرد فخررازی بازمی‌گردد و لکن صورت غیرمدون آن را می‌توان به فخررازی نسبت داد. کشف او نیز ملهم از عبارات بوعلی است.

بوعلی در مواضع متعددی از آثار منطقی خویش به تحلیل مفاد قضایای محصوره (تنها قضایایی که در علوم معتبرند) پرداخته است. مفصل‌ترین تحلیل وی از مفاد قضایای محصوره در «الاشارات»، تحت عنوان «فی تحقیق الموجبة الکلیه»^(۳) و در آغاز کتاب «القیاس شفا». با تعبیر «فیجب ان یحقق حال المحصور فالمحصور الذی هو موجب کلی...» آمده است.^(۴) فخررازی که شیفتگی وی در برابر اشارات بوعلی در منطق یکی از شگفتی‌های تاریخ علم است^(۵)، مباحث پراکنده بوعلی را در این مسأله مدون ساخته است.^(۶) بتدریج در قرن هفتم، فصل مدونی در آثار منطقی (در غالب آثار منطق دوبخشی و برخی از آثار نه بخشی) تحت عنوان «تحقیق محصورات»، شکل گرفت و مطرح شد. یکی از مسائل مربوط به تحلیل مفاد قضایای محصوره، اعتبارات دوگانه (حقیقه و خارجیه) و یا اعتبارات سه گانه (+ ذهنیه) محصورات است. فخررازی در «الملخص» با طرح این

مبحث آغازگر این مسأله است. وی ابتدا عین عبارت بوعلی در «الاشارات» را در تحلیل موجب کلی ذکر می‌کند. عبارت بوعلی چنین است:

«اذا قلنا کل ج، ب فلسنا نعنی به ان کلیه «جیم» «ب» او الجیم الکلی هو «ب» بل نعنی به ان کل واحد واحد مما یوصف بسج کان موصوفاً بسج فی الفرض الذهنی او فی الوجود و کان موصوفاً بذلک دائماً او غیردائم بل کیف اتفق فذلک الشی موصوف بانه ب....»^(۷)

فخررازی و خواجۀ طوسی در فهم عبارت بوعلی، دو اختلاف اساسی دارند. اختلاف نخست به معنای «کلیت جیم» مربوط است. فخر بر آن است که مراد از «کلیت جیم» کل مجموعی من حیث المجموع است^(۸) در حالی که از نظر

۱- خواجۀ طوسی شرح‌الاشارات، ج ۱، ص ۸۳

۲- همو، تلخیص‌المحصل، ص ۵۲۸

۳- ابن سینا، اشارات، تصحیح محمود شهایی، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹، ص ۲۶

۴- همو. الشفا، المنطق، (۴) القیاس، ابراهیم مدکور، قاهره، ص ۲۱ را به بعد. از این پس این مأخذ را تحت عنوان ش ق خواهیم آورد.

۵- فخررازی، الانارات فی شرح‌الاشارات، بخش منطق، نسخه خطی متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۸۴۷، ص ۲۰۱

۶- فخررازی، الملخص، بخش منطق، تصحیح آدینه اصغری نژاد، به راهنمایی دکتر احد فرامرزی قراملکی، کرج، ۱۳۷۴، ص ۹۴

۷- ابن سینا، اشارات، ص ۲۶

۸- فخررازی، الانارات، ص ۱۰۱

خواجه طوسی مراد از «کلیت جیم»، کلی منطقی است.^(۱) همه متأخران در این مسأله، رأی فخر را پذیرفته‌اند.^(۲) چرا که فهم وی دقیقاً منطبق بر توضیحی است که خود ابن سینا در آغاز کتاب القیاس منطق شفا، ارائه کرده است.^(۳) کسانی چون ابن سهلان ساوی نیز قبل از فخر، آن را بیان کرده‌اند.^(۴) اختلاف دیگر فخر و خواجه به بخش دوم عبارت بوعلی مربوط است: «بل نغنی به کل واحد واحد مما یوصف بسج، کان موصوفاً بسج فی الفرض الذهنی..... بل کیف اتفق.....»

فخر در این مقام، نکته‌ای را استنباط می‌کند که آن را در شرح خود بر اشارات نیاورده است اما در شرح بر «عیون الحکمه» به نحو اجمال و در الملخص به تفصیل، به آن پرداخته است. ولی در شرح «عیون الحکمه» بوعلی گوید: «وقتی می‌گوییم «هرالف» گاهی مراد از آن، چیزی است که در اعیان (خارج) الف است و گاهی مراد از آن امری است که اگر وجود داشته باشد، الف است..... در صورت دوم، موضوع اعم است از آنچه در خارج موجود است و آنچه در خارج حاصل نیست.»^(۵)

وی در «الملخص» می‌گوید: «وقتی می‌گوییم «کل ج» این گاهی به حسب حقیقت به کار می‌رود و گاهی به حسب وجود خارجی...»^(۶) عبارت فخر در الملخص، سرآغاز تمایز دو اعتبار قضیه محصوره و یا تقسیم آن به دو قسم حقیقی و خارجی است که خونجی در کشف الاسرار^(۷) و ارموی «در بیان الحق و

لسان الصدق»^(۸) و کاتبی در «شمسیه»^(۹) به تقریر و تدوین آن پرداخته‌اند.

ابوالدین ابهری در برخی از آثارش مانند «کشف الحقایق» و «تنزیل الافکار»، اعتبارات دوگانه خارجی و حقیقیه را تحلیل کرده و این دو قسم قضیه محصوره را از حیث صدق ارزیابی نموده است. وی در تحلیل قضیه خارجی می‌گوید: «معنای «هراج ب است» به حسب خارج این است که هر چیزی که در خارج «ج» است آن امر در خارج «ب» نیز هست. و در تحلیل قضیه حقیقیه گوید: «اما به حسب حقیقت به معنای این است که هر چیزی اگر تحقق داشته باشد «ج» باشد به گونه‌ای است که اگر تحقق داشته باشد «ب» است. به عبارت دیگر هر چیزی که حیثیت اول را دارا باشد، حیثیت دوم را دارا است به این معنا که هر چیزی که ملزوم «ج» باشد، ملزوم «ب» نیز هست.

از نظر ابهری حقیقیه بر این اساس شامل ممتنع نیز می‌گردد. به عنوان مثال قضیه «هر چیزی که انسان و لایحیوان است، انسان است» بر این مبنا حقیقیه است. زیرا اگر چه موضوع ممتنع الوجود است ولیکن می‌توان گفت هر چیزی که تحقق یابد و انسان لایحیوان بر آن صدق کند به گونه‌ای است که انسان نیز بر آن صدق می‌کند.

ابهری پس از تحلیل مفاد حقیقیه، صدق این قسم قضایا را ارزیابی می‌کند. وی معتقد است سالبه کلیه به این معنا اساساً صادق نیست. در نشان دادن عدم صدق سلب کلی حقیقی، از طریق خلف ادعا می‌کند که قضیه «هیچ انسانی حجر نیست»، صادق نیست زیرا نقیض آن

صادق است. استدلال وی چنین است:
 ۱ (۱) هر چیزی که انسان و حجر است، انسان است. (به نحو حقیقیه صادق است)
 ۲ (۲) هر چیزی که انسان و حجر است، حجر است. (به نحو حقیقیه صادق است)
 ۲ و ۱ (۳) برخی انسانها، حجر هستند.
 ۱ و ۲ (۴) صادق نیست که هیچ انسانی حجر نیست. (۳ قاعده تناقض)

ابهری معتقد است برای رفع این مشکل باید در تحلیل حقیقیه، قیدی افزوده شود: هر آنچه ملزوم «ج» است از افرادی که ممتنع نیستند (نه بالذات و نه بالغیر)، آن چیز ملزوم «ب» است. وی در نوآوری استادش فخر، ترسیم دیگری را مطرح

۱- طوسی، شرح‌الاشارات، ج ۱، ص ۱۶۰ و

۲- مانند خونجی در کشف الاسرار، نسخه خطی در مجموعه میکرو فیلم دانشگاه تهران شماره ف ۱۳۴۵، ص ۴۷-۴۸

۳- ابن سینا، القیاس، ص ۲۱

۴- ساوی، ابن سهلان، البصائرالنصیریة و علیه تعلیقات محمد عبده، مصر ۱۳۱۶ق، ص ۶۲

۵- فخرزای، شرح عیون الحکمه، تحقیق احمد حجازی احمد السقا، قاهره ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۱۲۸

۶- همو. الملخص، ص ۹۴ و ۹۵

۷- خونجی، کشف الاسرار، ص ۴۸

۸- ارموی، بیان الحق و لسان الصدق، تصحیح غلامرضا ذکیانی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ق، ص ۱۱۳

۹- رازی، قطب الدین، شرح الشمسیه، زاهدی، قم، بی‌نا، ص ۹۱-۹۵

می‌کند و آن افزودن اعتبار سوم است که به نام قضایای ذهنیه است: «وگساهی محصوره به حسب وجود ذهنی است در این صورت معنای جمله «هر ج ب است» این است که هر چه در ذهن ج است در ذهن ب است.»^(۱)

ابتکار ابهری مورد قبول کسانی چون خونجی^(۲)، و ارموی^(۳) و کاتبی^(۴) نشده است و آنها همچنان اعتبارات دوگانه حقیقی و خارجی را مطرح کرده‌اند. کاتبی در «جامع الدقایق» که شرح آزادی بر «کشف الحقایق» است، موضع استادش ابهری را به تفصیل نقد کرده است.^(۵)

شهرزوری نیز در «الشجرة الالهيه»، اعتبار سوم (ذهنیه) را محل نظر و تردید قرار داده است.^(۶) لکن منطق نگاران دوبخشی متأخر، اعتبارات سه گانه را طرح کرده و براساس تحلیل ظرف وجود موضوع، قضیه محصوره را به سه قسم حقیقی خارجی و ذهنی تقسیم کرده‌اند. تفتازانی (۷۲۲-۷۹۴) در «تهذیب المنطق»^(۷) میرداماد (متوفی ۱۰۴۱) در «الافق المبین»^(۸)، ملاصدراى شیرازی (۹۷۹-۱۰۵۱) در «اللمعات المشرقیة»^(۹)، حکیم سبزواری در «الثالی المنتظمه»^(۱۰) و «غرر الفرائد» و کلنبوی^(۱۱) در «البرهان»^(۱۲)، بر همین رأی می‌باشند. داوری بین ابهری و فخر در خصوص اعتبارات دوگانه و سه گانه و بیان تفاوت این دو اعتبار در مبانی منطقی و لوازم معرفت شناختی، نوشتار مستقلى می‌طلبند و لذا در این مقام که خواجۀ هر دو اعتبار را به طور کلی مخدوش می‌داند به بحث از وجوه مشترک هر دو دیدگاه، در

مقابل دیدگاه خواجۀ طوسی، می‌پردازیم.

۳- موضع خواجۀ طوسی (ره)

خواجۀ طوسی در نقدی که بر تنزیل الافکار، ابهری نوشته است، تفسیر ابهری از هر سه اعتبار حقیقی، خارجی و ذهنی را نقد کرده است. بر مبنای خواجۀ، قضیه بنابه تعریف همان حقیقیه است و لکن مفاد حقیقیه نه آن است که ابهری تحلیل کرده است و دو اعتبار خارجی و ذهنی نیز اساساً انحراف از معنای قضیه است. عبارت وی را از تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الافکار، به اختصار گزارش و تحلیل می‌کنیم:

۱-۳) آنچه ابهری قضیه خارجیّه خوانده است یعنی اینکه بگوییم «هر ج، ب است»، به معنای این است که هر فردی از جیم‌های موجود در خارج - در زمان حال، گذشته یا آینده - در خارج ب است، این فهم از قضیه موجب کلی، نظریه منسوب به برخی از قدماست که شیخ‌الرئیس آن را به سخافت و اختلال توصیف نموده است.^(۱۳)

آنچه خواجۀ طوسی به بوعلی ارجاع می‌دهد، نقد ابن سینا از تصویرهای مختلفی است که عده‌ای از مفاد قضیه مطلقه ارائه نموده‌اند. وی سه برداشت از مطلقه را ذکر می‌کند:

۱- مطلقه عام الاطلاق که شامل ضرورت نیز هست.^(۱۴)

۲- مطلقه خاصه یا به تعبیر ابن سینا وجودیه لادائمه: «مالایکون الحمل موجوداً فیہ دائماً»^(۱۵)

۳- ماکان موضوعاته حاصله بالفعل فی

۱- منطق و مباحث الفاظ، ص ۱۶۰-۱۶۱

۲- کشف الاسرار، ص ۴۸-۵۰

۳- بیان الحق، ص ۷۲ و نیز قطب رازی، شرح المطالع، ص ۱۳۰، هامش

۴- شرح شمس، ص ۹۱ و نیز المنصص فی شرح الملخص، تصحیح علی نظری، علی آبادی، به راهنمایی دکتر محمدی، ص ۲۴۱-۲۴۵

۵- کاتبی، جامع الدقایق فی کشف الحقایق، نسخه خطی مجموعه میکروفیلم دانشگاه تهران، شماره ف ۱۳۴۵، ص ۵۱۶

۶- شهرزوری. الشجرة الالهيه، نسخه خطی دانشگاه توینینگ، شماره ۲۵۶، بدون شماره صفحه

۷- بزیدی ملا عبدالله. الحاشیه... (قم، بی تا) ص ۵۸

۸- میرداماد. الافق المبین، نسخه خطی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران به شماره ۱۵۲۸۴، برگ ۲۲ و ۲۳

۹- ملاصدرا، اللمعات المشرقیة فی فنون المنطقیه، در: منطق نوین، عبدالمحسن مشکوة الدینی، نشر آگس، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۴ و نیز اسفار،

انتشارات مصطفوی قم، ج ۱، ص ۲۷۰

۱۰- سبزواری، ملاحادی، شرح منظومه، الجزء الاول، صححه و علّق علیه حسن حسن زاده آملی، نشر ناب، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۴۸-۲۴۹

۱۱- همو - شرح غرر الفرائد به اهتمام مهدی محقق و توشی هیکویازوتسو تهران، ۱۳۶۰، ص ۸۳ و ۸۴

۱۲- کلنبوی، البرهان، مصر، ۱۳۴۷، ص ۱۶۵-۱۷۰

۱۳- منطق و مباحث الفاظ، ص ۱۶۱

۱۴- شرح، ص ۲۸ س ۶-۱۳

۱۵- همان س ۱۴-۱۶

(۱) ما.

آنگاه در نقد دیدگاه سوم می‌گوید این رأی سوم سخیف است و مختل و بر این معنای «هر ب، الف است»، چنین می‌شود که هر فردی از موجودات که در زمانی «ب» هستند در همان زمان «الف» نیز هستند.

با توجه به بیان بوعلی می‌توان گفت، نزاع خواجه طوسی یا ابهری در محل واحد واقع نشده است. آنچه بوعلی آن را نظریه سخیف می‌نامد به قضیه مطلقه «بما هی هی» مربوط می‌شود که در مبحث اقسام سه‌گانه قضایا مقسم است. یعنی قضیه محصوره «بماهی هی» به طور مطلق و همانگونه که بوعلی در آغاز کتاب القیاس منطق الشفاء و نیز در اشارات تأکید می‌کند معنای کبل واحد واحد مما یوصف یج یوصف ب است در معنای «کل ج» مطلق است از افراد محقق خارجی و مقدر ذهنی و حصر در یکی از این دو خالی از سخافت و اختلال نیست. این سخن به معنای لایبشرط بودن مقسم قضایای ثلاث است و می‌دانیم که «لایبشرط یجتمع مع الف شرط» و قضایای سه‌گانه محصول شروطی است که مقسم را به آنها مقید می‌کنیم.

در بسیاری از قضایای مستعمل در محاورات و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و ... افراد موضوع، مقید به تحقق خارجی اند و این منافاتی با مطلق بودن مقسمی ندارد در حقیقه نیز افراد موضوع، مطلق قسمی هستند که با مطلق بودن مقسمی متفاوت است. بنابراین خارجی و حقیقه و ذهنیه در بیان ابهری،

اقسام سه‌گانه قضیه‌اند و نه سه دیدگاه در تفسیر حقیقت قضیه، آن‌گونه که خواجه تعبیر نموده است. خواجه طوسی، خود، به این نکته توجه یافته و پس از نقد اعتبار خارجیت، معنای خاصی را برای قضایای خارجی ارائه می‌دهد که از نظر وی بلا اشکال است اما با مطلق بودن «کل ج» منافات دارد. این معنا عبارت است از اخذ تحقق خارجی به منزله قید و صف عنوانی موضوع. کل ج در این معنا یعنی کل ج که محقق در خارج‌اند. در این صورت تحقق در خارج جزئی از موضوع است.^(۲)

بیان خواجه ناشی از ابهامی است که در تحلیل غالب طرفداران قضایای ثلاث وجود دارد. مناط خارجیت قضیه اولاً و بالذات تقید افراد موضوع به موجودات محقق خارجی نیست چرا که در این صورت باید مقسم قضایای ثلاث، قضیه موجه صادق باشد (که به تعبیر تفتازانی... لابد من وجود الموضوع اما محققاً و هی الخارجیه او مقدرراً فالحقیقهیه أو ذهنياً فالذهنیه)^(۳) در حالی که بدون تردید مقسم قضایای ثلاث، قضیه محصوره است. در قضیه محصوره (و آنچه در حکم محصوره است) برخلاف شخصیه (و آنچه در حکم شخصیه است) موضوع ذکری غیر از موضوع حقیقی است و قضیه به دو نسبت عقد الوضع و عقدالحمل منحل می‌گردد.^(۴) تقارن این دو نسبت خالی از دو حالت نیست یا تقارن لزومی و یا تقارن اتفاقی است. در صورت اول قضیه، حقیقه است و در صورت دوم قضیه خارجی است. البته در تقارن اتفاقی، حکم شامل افراد

محقق الوجود است و در تقارن لزومی، حکم لزوماً شامل افراد اعم از محقق و مقدر است.^(۵)

این نکته دقیقی است که عدم توجه به آن سبب مناقشات فراوانی شده است. تثلیث قضیه که از ابهری شروع شده نیز به عدم توجه به این نکته باز می‌گردد و ناسازگاری تحلیل حکیم سبزواری در اللسانی المتظمه^(۶) و غررالفرائد^(۷) را نیز با تکیه بر همین نکته می‌توان مرتفع ساخت.^(۸)

۲-۳) خواجه طوسی در خصوص قضیه حقیقه با تفسیری که ابهری آورده مخالفت می‌کند و اشکالی را که ابهری در صدق حقیقه نشان می‌دهد ناشی از تفسیر نادرست وی می‌داند. (اماالمذهب الثانی الذی نسبه الی الحقیقهیه فقد فسره تفسیراً وقع بسببه فی الخط).

تفسیر ابهری از حقیقه چنین است: «مراد از «هر ج، ب» است» این است که هر آنچه ملزوم ج باشد، آن چیز ملزوم ب نیز هست.» خواجه طوسی می‌فرماید که این

۱- ش. ف. ص ۲۸ ص ۱۶ - ص ۲۹، ص ۷

۲- منطق و مباحث الفاظ، ص ۱۶۱، ص ۲۲ - ص

۱۶۲ ص ۱

۳- الحاشیه، ص ۵۸

۴- فرامرز قراملکی احد. شرح منطق الاشارات، موسسه فرهنگی آریه، تهران زیر چاپ

۵- هسو، تحلیل قضایا، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران ۱۳۷۳، ص ۳۷۳-۳۹۰

۶- شرح منظومه، الجزء الاول، ص ۲۴۸

۷- شرح غررالفرائد، ص ۸۳ و ۸۴

۸- استاد مطهری در شرح مبسوط منظومه، به این ناسازگاری اشاره کرده است.

تفسیر مبهم است زیرا لزوماً نمی‌توان گفت شی بر ملزوم خود حمل می‌شود بلکه مراد از کل ج این است که هر فردی که ج بر آن حمل می‌شود نه اینکه هر چیزی که اگر یافت شود، ج یافت شود. (لاکل واحد مما لو وجد لوجد ج) چرا که بسیاری از اشیاء هستند که اگر یافت شوند، ج نیز یافت می‌شود در حالی که ج بر آنها حمل نمی‌شود. مانند علل تامه ج و اشیائی که ج جزئی از آنهاست و اشیائی که تحققاً همراه ج هستند.

خواجه بر آن است که ابهری در فهم درست تحلیل ابن‌سینا، ناموفق بوده است و قضیه حملیه را به صورت شرطی در آورده است: «و صاحب الکتاب لماتوهم الملازمة اخذ الشرطية المتصلة في تفسير حصر الحملية و [فسر] كلية الحمل بكلية الاتصال». کسانی چون ارموی، قطب رازی و میرسید شریف جرجانی در تفاوت بین تحلیل حقیقیه و شرطیه به تفصیل سخن گفته‌اند. البته بیان ابهری خالی از مواضع خلل و مناقشه نیست و لکن تحلیل منطق‌دانان دوبخشی از قضایای حقیقیه با مفاد شرطی متفاوت است چرا که لزوم در حقیقیه بین عقدالوضع که وصف عنوانی موضوع است و عقد الحمل است و لکن لزوم در شرطیه بین صدق دو قضیه است. به علاوه بر مبنای خواجه طوسی، شرطی انگاری حملی قابل توجیه است زیرا خواجه طوسی در شرح اشارات تصریح کرده است که حملی و شرطی به لحاظ ساختار محتوایی (ونه ساختار صوری) قابل تحویل به هم هستند و از این حیث

تمایز حملی و شرطی، تمایز صنفی است و نه نوعی.^(۱) روشن است که خواجه طوسی، اعتبار حقیقیه را رد نمی‌کند بلکه تفسیر ابهری را مخدوش می‌داند. وی به صراحت در تجرید الاعتقاد، صدق قضیه حقیقیه را دلیل بر نظریه وجود ذهنی می‌داند.^(۲) و لکن از نظر وی قضیه حقیقیه، حقیقت قضیه است و ذهنیه و خارجییه دو مذهب سخیف در تفسیر حقیقت قضیه است و همان گونه که ذکر شد قائلین به قضایای ثلاث، ذهنیه و خارجییه و حقیقیه را نه سه تفسیر از حقیقت قضیه بلکه سه قسم از اقسام قضیه، می‌دانند.

انتقاد دیگر خواجه طوسی مربوط به استدلال ابهری می‌باشد. چنانکه گفتیم ابهری با یک قیاس اقترانی شکل سؤم اثبات می‌نماید که هیچ قضیه سالبه کلیه‌ای صادق نیست. خواجه در انتقاد خود، مقدمه کل انسان و لاحیوان فهو انسان را نقد می‌کند و آن را به معنای حمل حیوان بر لاحیوان و در نتیجه کاذب می‌داند و در این بررسی انتقادی توجهی به ضرورت به شرط محمول بودن قضیه نمی‌کند. ابهری خود، بر آن نیست که چنین قضیه‌ای صادق است بلکه چون ممکن‌الوجود بودن افراد موضوع را شرط صدق قضیه حقیقیه می‌داند، چنین قضیه‌ای را کاذب می‌داند. در قضیه خارجییه، کذب قضایایی که موضوع آنها امر معدومی است، روشن است. قضیه خارجییه «هردایره مربعی دایره است» به این معناست که همه دایره‌های مربع محقق در خارج، دایره‌اند در حالی که در

خارج چیزی به عنوان دایره مربع تحقق ندارد. قضیه خارجییه از این حیث حکم قضیه وجودیه را دارد. اما در قضیه حقیقیه حکم به ذات موضوع تعلق می‌گیرد و نه مصادیق محقق آن از اینرو، در معدومات نیز صادق است. قضیه «هر سیمرغی، پرنده است» به این معناست که «اگر چیزی سیمرغ باشد، پرنده است» و این قضیه هر چند در خارج چیزی به نام سیمرغ وجود نداشته باشد، صادق است.

برخی از اساتید معاصر، در خصوص پارادکسی که ابهری به وسیله قیاس اقترانی شکل سؤم طرح نموده است و راه حل خواجه بر آن، گفته‌اند: «به نظر می‌رسد دیدگاه ابهری و راه حل خواجه بر خلل منطقی خاصی بنیان یافته‌اند. ریشه پارادکس ابهری بر مبنای منطق جدید، استنتاج قضیه وجودیه از دو قضیه کلیه است و بر مبنای منطق سنتی منشاء پارادکس به استنتاج قضیه خارجییه از دو قضیه حقیقیه باز می‌گردد. بر مبنای تمایز حقیقی از خارجییه می‌توان اصلی را به منزله یکی از قواعد عام استنتاج اقترانی طرح کرد: از مقدمات صرفاً حقیقیه نمی‌توان نتیجه‌ای خارجییه اخذ نمود.»^(۳)

۴- دیدگاه پیروان خواجه طوسی در این مسأله

مبنای خواجه در رد اقسام سه‌گانه قضیه

۱- شرح اشارات، ج ۱، ص ۱۱۴
 ۲- علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، انتشارات شکوری قم، ۱۳۶۷، ص ۱۹
 ۳- فرامرز قراملکی، احد، تحلیل قضایا، ص ۳۶۷

محصوره و حصر حقیقت قضیه در قضایای حقیقیه مورد قبول شاگردان و پیروان وی بوده است و غالب منطق نگاران نه بخشی در این خصوص به راه خواجه رفته‌اند:

علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶) در شرح خود بر تجرید الاعتقاد خواجه، بر خلاف دیگر شارح معاصر خویش ابوالفضل بهشتی اسفراینی (متوفی ۷۵۸) در «تفریدالاعتقاد»^(۱)، حقیقت قضیه را قضیه حقیقیه می‌داند و خارجیه را مذهب سخیف می‌داند که در علم منطق ابطال شده است: «و اعلم ان القضية علی الحقیقیة و هی التي یؤخذ موضوعها من حيث هو لا باعتبار الوجود الخارجی بل باعتبار ما صدق علیه الموضوع بالفعل و تطلق علی الخارجیة و هی التي یؤخذ موضوعها باعتبار الخارج و هو مذهب سخیف قد أبطل فی المنطق»^(۲)

قطب‌الدین شیرازی (۶۳۴-۷۱۱) نیز از خواجه طوسی پیروی کرده و در درة التاج گوید: «خارجی و حقیقی هیچ اصلی ندارد، بلکه از خرافات متأخران است که عمر خود و استعداد محصلان را در آن ضایع کردند و تا کتب منطق از خارجی و حقیقی و دیگر خرافات ایشان پاک نشود، علم منطق مقرر نشود»^(۳)

غیاث‌الدین منصور دشتکی (۸۷۰-۹۴۹) که دو اثر مهم در منطق نه بخشی، دارد در معیارالعرفان^(۴)، تثلیث قضایا بر مبنای ظرف وجود موضوع را به متأخران نسبت می‌دهد و با تعبیر فیه ما فیه به ملاحظات انتقادی خویش اشاره می‌کند. از نظر وی همان گونه که خواجه طوسی طرح نموده

است، حقیقت قضیه از نظر بوعلی، قضیه حقیقیه است. وی ادله دیدگاه خود را به تعدیل میزان ارجاع داده است.^(۵)

محمد بن جابر الانصاری (زنده به سال ۱۰۱۹) از منطق دانان حوزه فلسفی اصفهان در تحفة السلاطین خود که به شیوه منطق نه بخشی نگارش یافته است، اشاره‌ای به قضایای ثلاث نداشته است.^(۶)

مقایسه اجمالی پیروان خواجه طوسی در نقد و رد قضایای ثلاث با منطق دانانی که به تثلیث قضایای محصوره اذعان داشته‌اند، نکاتی را نمایان می‌سازد:

یک - غالب منطق دانان دو بخشی از اثیرالدین ابهری تا مرحوم مظفر در سده‌های مختلف به تثلیث قضیه محصوره معتقد بوده‌اند: کسانی چون قطب‌الدین رازی (۶۸۹-۷۶۷) شمس‌الدین سمرقندی (۶۳۸-۷۰۴)، سعدالدین تفتازانی میرداماد، ملاصدرای شیرازی، ملاهادی سبزواری، کلنبوی، محمودشهابی و مرحوم مظفر.

دو - کسانی چون میرداماد و ملاصدرای شیرازی برخلاف آنچه خواجه طوسی در خصوص بی‌فایده بودن اعتبارات خارجیه و حقیقیه معتقد است، فوائد صناعی متعددی را بر تقسیم‌بندی سه گانه قضایای محصوره مترتب دانسته‌اند. ملاصدرا علاوه بر اللمعات المشرقیه در مواضع متعددی از اسفار به بحث از قضایای حقیقیه و خارجیه و تفاوت آن دو پرداخته است البته تحلیل قضایای ثلاث نزد ملاصدرا محتاج گفتار مستقل دیگری است.

سه - توجه به تمایز قضایای حقیقیه و خارجیه کشف مهمی در تاریخ منطق اسلامی است. تمایز این دو قضیه به ساختار محتوایی آن دو مربوط می‌شود. قضایای محصوره از حیث نسبت بین عقدالوضع و عقدالحمل بردو دسته‌اند:

۱- قضایایی که اقتران عقدین در آنها اتفاقی است به عنوان مثال وقتی می‌گوییم «همه دانشجویان موفق هستند» به این معناست که هرکسی که دانشجوی است، موفق است.

(x) (Sx & Hx)

۲- قضایایی که تقارن عقدین در آنها لزومی است. وقتی می‌گوییم «هر مثلی شکل است» به این معناست که هر چیزی اگر مثلث است، لزوماً شکل است.

(x) (x & Hx)

۱- بهشتی اسفراینی، تفریدالاعتقاد فی شرح تجریدالاعتقاد، بخش الهیات بالمعنی الاعم، تصحیح محمد اسماعیل رنجکش، به راهنمایی دکتر فرامرز

فراملکی، کرج، ۱۳۷۵، ص ۱۴ و ۱۵

۲- کشف المراد، ص ۱۹

۳- شیرازی، قطب‌الدین، درة التاج، به کوشش و تصحیح سیدمحمد مشکوة، ج ۵، (۱۳۱۷-۱۳۲۰

تهران)، ج ۲، ص ۷۷

۴- دشتکی شیرازی غیاث‌الدین. معیارالعرفان، تصحیح وجهه حسینی فر به راهنمایی دکتر مقصد

محمدی، کرج، ۱۳۷۴، ص ۸۴-۸۶

۵- همو، تعدیل میزان، نسخه خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، شماره ۹۶۹۸

۶- انصاری محمد بن جابر، تحفة السلاطین، تصحیح مسجدی، به راهنمایی دکتر غلامرضا

اعوانی، کرج، ۱۳۷۴

(fx ___ Gx)

چهار - فواید صنایعی تمایز قضایای حقیقی و خارجی: بین قضیه حقیقیه و خارجییه تفاوت‌های فراوانی قابل ذکر است. تفاوت‌های فراوان بین این دو قسم قضیه مسور موجب شده است که بسیاری از مسائل منطقی و فلسفی را بتوان از طریق تمایز بین حقیقیه و خارجییه توضیح داد. ابتدا به عنوان مقدمه باید این سؤال را پاسخ گفت که وجه تسمیه این دو نوع قضیه چیست؟ پاسخ به این سؤال نیز خود منوط به تحلیل علت تلازمی و یا اتفاقی بودن تقارن عقدالوضع و عقدالحمل در قضایای محصوره است. سر اینکه در یک قضیه، دو وصف موضوعی و محمولی، تلازم دارند، چیست؟ پاسخ این است که محمول در چنین قضیه‌ای قابل انفکاک از موضوع نیست. انفکاک ناپذیری محمول از موضوع بر مبنای منطق ارسطویی، به ذاتی بودن محمول نیست به موضوع برمی‌گردد که خود مرهون یکی از عوامل سه‌گانه زیر است: یک- محمول ماهیت همان موضوع است. دو- محمول جزئی از ماهیت موضوع است. (این دو قسم را ذاتی باب ایساغوجی می‌نامند).

سه- محمول عرض لازم ماهیت موضوع است (ذاتی به معنای عرضی ذاتی). اگر محمول عرضی ذاتی موضوع باشد، اولاً فرض موضوع مستلزم فرض محمول است. ثانیاً رفع محمول مستلزم رفع موضوع است و ثالثاً محمول در مقام ماهیت موضوع بر آن حمل می‌شود و این کلیدی‌ترین مفهوم در منطق ارسطویی

است که از طرفی بر نظریه کلی طبیعی مبتنی است و از طرف دیگر نظام منطقی ارسطویی را بویژه در منطق موجّهات و منطق صناعات خمس شکل داده است. اگر محمولی در مقام ماهیت و ذات موضوع بر آن عارض شود، تقارن بین موضوع و محمول از نوع لزوم خواهد بود.^(۱)

طرف دیگر می‌دانیم که ارسطوییان، سه اصطلاح ماهیت، ذات و حقیقت را به صورت مترادف به کار می‌برند. از اینرو محمولی که در مقام ماهیت موضوع بر آن حمل می‌شود در واقع محمولی است که موضوع بر حسب ماهیت و حقیقت آن را داراست. بنابراین معنای جمله «هرالفی ب است بر حسب حقیقت» این است که چیزهایی که «الف» هستند در مقام ماهیت و حقیقت «ب» هستند و نه به طور تصادفی و اتفاقی به همین دلیل چنین قضیه‌ای را حقیقیه می‌نامند. یعنی حکم به حقیقت و طبیعت موضوع تعلق دارد.

قضیه‌ای که در آن محمول بر حسب حقیقت بر موضوع حمل نشود، لاجرم از طریق مطالعه پسینی موارد و مصادیق به دست می‌آید. به این معنا که از طریق مطالعه تجربی تک‌تک افراد به این نتیجه می‌رسیم مثلاً انسانها کوشا هستند. در چنین قضیه‌ای تقارن انسانیت و کوشا بودن، لزومی نیست بلکه صرفاً تقارنی است که در عالم تحقق و وجود خارجی است. از اینرو باید آن را قضیه خارجییه یا وجودیه نامید. کلیت و جزئیت در اینجا به معنای این است که همه موارد و مصادیق، انسان هستند و کوشا هستند و

یا برخی از مصادیق، انسان هستند و کوشا هستند.

همانطور که قبلاً اشاره کردیم خارجی و حقیقی محصول تقسیم قضیه محصوره است. مهم‌ترین ضابطه منطقی طبقه‌بندی و تقسیم، این است که تقسیم موصول به غایت صنایعی و علمی باشد. تقسیم قضیه به خارجی و حقیقی اگر چه به دلیل نداشتن ملاک صوری، در نظام استنتاجی صوری، کاربردی ندارد اما در منطق ارسطویی کاربردهای مختلفی دارد که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

یک - قضیه از جهت محمول به «محمول بالضمیمه» و «خارج محمول»، تقسیم می‌شود این تقسیم که در شناخت مسائل فلسفه اولی اهمیت اساسی دارد، به وسیله خارجی یا حقیقی بودن قضیه قابل تبیین است.

دو - می‌دانیم که دو قضیه متخالف که مشترک الحدین‌اند، اگر هر دو کلی باشند، نسبت بین آنها تقابلی تضاد است و اگر یکی کلی و دیگری جزئی باشد، نسبت بین آنها تقابلی تناقض است. بنابراین دو قضیه زیر با توجه به ساختار صوری‌اشان متناقض‌اند:

(۱) هر الفی، ب است.

(۲) برخی از الفها، ب نیستند.

۱- رجوع کنید به: فروزر فراملکی احد. «موضوع کل علم ما بیحت فی عن عوارض الذاتیه»، مقالات و بررسیها، دانشکده الهیات دانشگاه تهران دفتر ۵۳-۵۴، (۱۳۷۱-۱۳۷۲) ص ۱۵۸-۱۲۳

و دو قضیه زیر نیز صرفاً براساس ساختار صوری‌اشان متضاداند:

(۱) هر الفی، ب است.

(۲) هیچ الفی، ب نیست.

همچنین حکم منطقی دو قضیه متناقض آن است که ترکیب آن دو به نحو منفصله حقیقیه است به این معنا که نه هر دو صادق‌اند و نه هر دو کاذب. حکم منطقی دو قضیه متضاد نیز آن است که ترکیب آن دو به نحو مانعة‌الجمع است یعنی هر دو صادق نمی‌توانند باشند ولی ممکن است هر دو کاذب باشند.

در بسیاری از موارد دو قضیه به لحاظ حکم منطقی مانند دو متناقض نه هر دو صادق‌اند و نه هر دو کاذب اما به لحاظ ساختار صوری نسبت تضاد را دارند. یعنی هر دو کلی‌اند. مثلاً «هر مثلی شکل است» و «هیچ مثلی شکل نیست». نکته قابل توجه این است که مسائل برخی از علوم به‌طور کلی چنین است. یعنی یا به‌طور کلی کاذب هستند و یا به‌طور کلی صادق‌اند. مثلاً قوانین ریاضی و منطقی از چنین خصلتی برخوردارند.

سرّ مطلب فوق را در منطق سنتی از طریق تمایز قضیه خارجی و حقیقیه می‌توان روشن کرد به این صورت که در قضایای خارجی، صدق در چند مورد به معنای صدق در همه مصادیق نیست اما در قضیه حقیقیه صدق در یک مورد به معنای صدق در همه موارد است و این خود به دلیل آن است که محمول قضیه حقیقیه ذاتی ماهیت موضوع است و برطبق قاعده‌ای فلسفی (نزد فیلسوفان مشائی) «ماصحّ علی‌الطبیعه صحّ علی‌الفرد». در

قضیه حقیقیه محمول از آن طبیعت موضوع است در همه افراد آن طبیعت، لزوماً مقتضی چنین خاصیتی می‌باشد از اینرو در قضیه حقیقیه، تضاد حکم تناقص را دارد. و این امر برخلاف قضیه خارجی است. به همین دلیل در قضایای خارجی، قضیه به معنای واقعی کلمه، کلی و فراگیر نیست بلکه در واقع، کلی نما است.

همچنین می‌توان کلیت یا جزئیت قضیه مهمله را از این طریق روشن کرد، به این صورت که قضیه مهمله‌ای که به نحو حقیقی باشد، کلی است و قضیه مهمله‌ای که به نحو خارجی باشد، دارای مفاد جزئی است.

سه - قضایای خارجی در علوم برهانی اعتبار ندارند به عبارت دیگر قضایای برهانی که علوم حقیقی را تشکیل می‌دهند، از نظر منطق‌دانان سنتی منحصر به قضایای حقیقی‌اند به این دلیل که یقین به معنای باب برهان، از نظر منطق‌دانان سنتی در مواردی تأمین می‌شود که محمول از موضوع قابل انفکاک نباشد و این تنها در مورد قضایای حقیقی، صادق است.

چهار - با تکیه بر تمایز قضیه خارجی و حقیقیه می‌توان مشکلاتی را مانند آنچه در مورد قیاس اقترانی شکل سوّم از ابهری نقل شد، حل نمود. به این صورت که همانطور که قبلاً نیز بیان شد به منزله یک قاعده منطقی بگوییم مقدمه یا مقدمات صرفاً حقیقی، نتیجه خارجی

نمی‌دهند. براساس این قاعده می‌توان به بسیاری از انتقادهایی که در منطق جدید بر برخی از قواعد استنتاجی منطق سنتی وارد شده است، پاسخ گفت. از جمله به این نمونه قیاس راسل^(۱) در نقد شکل سوّم:

- هر کوه طلائی کوه است

- هر کوه طلائی طلا است

برخی از کوه‌ها طلایند

پاسخ این است که هر دو مقدمه به فرض حقیقی بودن، صادق‌اند یعنی به دلیل ضرورت به شرط محمول، صدق منطقی دارند. اما کذب نتیجه به این دلیل است که از دو مقدمه صرفاً حقیقی، نتیجه خارجی گرفته شده است.^(۲)

البته بحث ما در باب فواید صناعی تقسیم‌بندی قضیه به حقیقیه و خارجی به اعتبار دوگانه خارجی و حقیقی محدود است. در خصوص اعتبار ذهنی که توسط ابهری بر اعتبارات دوگانه افزوده شده و مورد وفاق غالب منطق‌دانان دویبخشی قرار گرفته است، نقد و اشکال فراوان مطرح شده است. مؤلف «نقد الاراء المنطقية» غالب نقدهای ذکر شده بر قضایای ثلاث را در هیچ‌جده مورد جمع‌آوری نموده است.^(۳)

۱- برتراند راسل، تاریخ فلسفه غرب. ترجمه نجف دریابندری، نشر پرواز، تهران ۱۳۶۵، ج اول، ص ۲۹۱

۲- فرامرز قسراملکی، احد، تحلیل قضایا، ص ۳۷۶-۳۸۴

۳- کاشف الغطاء، شیخ علی. نقد الاراء المنطقية، مطبعة نعمان (النجف) ۱۳۸۲ هـ ق ص ۶۲۸